

حقوق اداری تطبیقی و ساختار سیاسی «پل کریگ»

میلاد شریفی مقدم^۱

مسعود محمودوند^۲

مهدی حسنونند^۳

چکیده

حقوق اداری تطبیقی موضوع پیچیده‌ای است. یکی از این دو فرض را باید انتخاب کرد: این فرض که همه‌ی سیستم‌ها منحصربه‌فرد هستند و از ویژگی‌های متمایز بسیاری تشکیل شده‌اند که هرگز هیچ‌همتایی در جای دیگری ندارند، و این فرض به همان اندازه غایی که تفاوت‌ها فقط در سطح هستند، به طوری که اگر قیاس‌ها در سطحی به‌قدر کافی انتزاعی بیان شوند پس همه‌ی سیستم‌ها مشابه خواهند بود. اتصاف علت و معلول حین بررسی مبناى منطقی تفاوت‌ها به یک اندازه چالش‌آور است و تمرکز اصلی این مقاله‌ی تحقیقی است که نقاط قوت و ضعف توضیح ساختاری متفاوت بودن حقوق اداری در کشورهای مختلف را مد نظر قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: ساختار حکومت، نظارت قضایی، اداره‌ها، دادگاه‌ها.

miladsharifi750@yahoo.com

masoud.mahmoudvand1371@gmail.com

Ma_hasanvand@yahoo.fr

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی / قاضی دادگستری

۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی / قاضی دادگستری

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

با مطالعه‌ی حقوق اداری تطبیقی، شباهت و تفاوت سیستم‌های تحت مطالعه آشکار می‌شوند. این امری بدیهی و مبرهن است. امکان دارد که برآورد میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های حاصله دشوار باشد، و توضیح آنها حتی دشوارتر است. این عقیده‌ی پیتر کین^۱ است که در کتاب جدید خود به نام کنترل قدرت اداری، مقایسه‌ای تاریخی، که کنترل قدرت اداری را در ایالات متحده، انگلیس و استرالیا بررسی می‌کند، به این موضوعات دشوار پرداخته است. این کتاب سرشار از دانش بر مبنای تحقیقات فراوان نوشته شده است و در باره‌ی موضوعات خاص حوزه‌ی حقوق اداری بینش وسیعی به ما می‌دهد. این علم، صرف‌نظر از این حقیقت که، به عقیده‌ی من، روش‌شناسی و کاربرد آن ضعف‌هایی دارد، شایسته‌ی احترام است. تز اصلی کین چالش‌آور است، و موضوعی است که اکنون بدان می‌پردازم.

تز اصلی

کین برای تفاوت‌های حقوق اداری در کشورهای انگلیس، ایالات متحده و استرالیا توضیحی ساختاری ارائه و آن را با توضیحاتی مقایسه می‌کند که به‌طور محسوس‌تری ارزش‌محور و هنجاری هستند. آبخش اصلی این رویکرد ساختاری آن است که نظام‌های حکومتی در بردارنده‌ی رژیم‌های کنترلی هستند که سه مؤلفه‌ی اصلی دارند: مجموعه نهادها، مجموعه هنجارها و مجموعه روش‌ها. نهادهای کنترل شامل پارلمان‌ها و دادگاه‌ها هستند؛ هنجارهای کنترل شامل حقوق سخت و نرم هستند؛ و روش‌های کنترل عبارت از روشی هستند که نهادها از طریق آن کارکردها و تعاملات کنترل‌کننده‌ی خود را صورت می‌دهند.

تز ساختاری کین بین دو الگوی توزیع قدرت، یعنی پراکندگی و تمرکز، تفاوت قائل می‌شود. پراکندگی «مستلزم تقسیم قدرت بین نهادهای مختلف از طریق اعطای سهمی از قدرت به هر نهاد

۱-Peter Cane

۲- کین، کنترل قدرت اداری، مقایسه‌ای تاریخی صفحات ۲-۱.

است»، که مثال آن سیستم تصویب قوانین در ایالات متحده است، طوری که در سیستم‌های پراکنده نهادهای ذی‌ربط قدرت را به صورت هماهنگ اعمال می‌کنند. برعکس، در سیستم‌های مبتنی بر تمرکز، یک قدرت حاکم وجود دارد که «همه نهادهای دیگر به نوعی تابع آن هستند»، که مثال آن حاکمیت پارلمان انگلیس است. کین رویکرد خود را با مقایسه‌ی بین پراکندگی، که مستلزم تقسیم و تسهیم قدرت است، و چندپارگی، که مستلزم تقسیم نیروی کار است، اصلاح می‌کند.^۳

تذکره کین آن است که الگوهای قبلی توزیع قدرت با روش‌های متمایز کنترل قدرت مرتبط‌اند. بنابراین، روش کنترل مختص پراکندگی نظارت و موازنه است، که مثال آن روش رژیم ایالات متحده برای تصویب قوانین است. در حالی که، روش کنترل مختص سیستم‌هایی که در آنها قدرت متمرکز است پاسخگویی است، که مثال آن مسئولیت دیوانی پارلمان است.^۴ گفته می‌شود که رابطه‌های نهادی در سیستم‌های پراکنده افقی هستند، یعنی هر نهاد در اعمال قدرت سهیم است، در حالی که در سیستم‌های متمرکز این رابطه عمودی است، که نشانگر مرکزیت قدرت حاکم است. کین سپس درصدد آزمایش فرضیه‌ی زیر بر می‌آید:^۵

امکان دارد که تفاوت‌های مهم بین رژیم‌های کنترل (مربوط به نهادها، هنجارها یا روش‌ها) تا حدی برحسب تفاوت‌های بین سیستم‌های حکومت قابل توضیح باشند، که از این بین مورد اول سیستم‌های جزء هستند. و، برعکس، شباهت‌های بین روش‌های کنترل ممکن است تا حدی با توجه به شباهت‌های بین سیستم‌های حکومتی قابل توضیح باشند که در آنها نهادینه شده‌اند. بایستی تأکید

۱- کین (پانویس ۱) صفحه ۴.

۲- کین (پانویس ۱) صفحه ۵.

۳- کین (پانویس ۱) صفحه ۷.

۴- کین (پانویس ۱) صفحات ۹-۸.

۵- کین (پانویس ۱) صفحه ۱۱.

کرد که این فرضیه در توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌های بین روش‌های کنترل، ربط احتمالی سایر عوامل، مانند اولویت‌های هنجاری و ارزش‌های فرهنگی و عقیدتی، را نفی نمی‌کند. هدف این تحقیق کشف قدرت تبیین یک متغیر به‌خصوص، یعنی سیستم‌های حکومت، است. در حقیقت، انتظار می‌رود که بین ارزش‌های سازمانی و سیاسی و گرایش‌های فرهنگی و معنوی از یکسو، و ساختارهای حکومتی از سوی دیگر تعامل پیچیده و همزیستی وجود داشته باشد.

روش‌شناسی کین تاریخی است، اما، به تصدیق خود او، بی‌تناسب نیز هست زیرا کین به توسعه‌ی تاریخی سیستم‌های حکومت بسیار بیشتر از رژیم‌های کنترلی مانند حقوق اداری توجه می‌کند. کین همچنین سخت تلاش می‌کند تا تبیین‌های علیّی‌تر خود در باره تفاوت‌های نظریه‌های متضمن حقوق اداری را توصیف کند، با این اخطار که صرفاً تداعی‌های دلالت‌کننده‌ای در این خصوص ایجاد می‌کند. بقیه‌ی کتاب به‌طور مفصل به تز قبلی می‌پردازد. در فصل‌هایی از کتاب، تحول الگوی حکومت در این سه سیستم تحت مطالعه مطرح شده است، و سپس در باره رژیم‌های کنترلی غالب در این سیستم‌ها صحبت می‌شود. در فصل‌های بعدی، با استفاده از تز ساختاری کتاب و فرق بین رژیم‌های پراکنده و متمرکز، تفاوت‌های موجود در نظریه‌های نظارت قضایی غالب در این سه سیستم و تفاوت‌های نحوه‌ی کارکرد سایر عناصر کنترل، مانند کنترل‌های حقوق خصوصی، آزادی اطلاعات و مدیریت عمومی جدید، توضیح داده می‌شوند.

گفتار اول. نظریه و روش‌شناسی

رویکرد ساختاری مطرح شده توسط پیتر کین جالب است، اما خالی از اشکال نیست. چند اشکال این مبحث در زیر مطرح شده است.

الف. فرق بین سیستم‌های متمرکز و پراکنده

اولین اشکال آن است که فرق بین سیستم‌های مبتنی بر تمرکز قدرت و سیستم‌های مبتنی بر پراکندگی به راحتی قابل تشخیص نیست. این را کین نیز تأیید می‌کند، که قصد دارد با استفاده از تفاوت بین سیستم‌های متمرکز و، البته چندپاره، و سیستم‌های پراکنده به این موضوع بپردازد. با این حال، معنای دقیق، و نیز کاربرد آن، نامشخص است.

اینکه چرا سیستم‌های متمرکز ترکیب شده با چندپارگی در حقیقت متمرکزتر از سیستم‌های مبتنی بر پراکندگی رسمی هستند، هیچ دلیل غیرمستقیمی ندارد. بنابراین، ممکن است رژیمی باشد که قدرت در آن به‌طور رسمی متمرکز است، به طوری که تا یک قدرت حاکم، مانند پارلمان، قابل ردیابی است، اما در واقع قدرت تا حد زیادی چندپاره می‌شود و بنابراین اختیارات آن نهادی را که قدرت رسمی دارد به شدت محدود می‌کند. برعکس، ممکن است رژیم‌هایی باشند که قدرت در آنها رسماً پراکنده است، اما این پراکندگی رسمی، به هر شکلی که باشد، در واقع تحت‌الشعاع اقداماتی قرار گرفته که قدرتی بیشتر از آن چیزی اعطا می‌کنند که از تقسیم رسمی به یک نهاد، مانند ریاست «سلطنتی» مشهود است.

اهمیت این نکته را بریتانیا آشکار می‌کند. کین می‌گوید که سیستم حکومت بریتانیا به‌طور کلی متمرکز بوده است، اما، گرچه ممکن است این گفته در مورد بخشی از قرن بیستم مصداق داشته باشد، ولی در مورد سه کشور ذکر شده صدق نمی‌کند. در واقع، در این مدت پارلمان حاکم بوده، اما سه بخش تشکیل‌دهنده داشته که عبارت از ملکه، مجلس اعیان و مجلس عوام هستند. مضمون همیشگی آثار مؤلفانی مانند دی‌لولم^۱ و بلک‌استون^۲ آن بود که موازنه‌ی بین این بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی پارلمان حاکی از واقعیت قدرت در قرن هجدهم بوده است. هر دو مؤلف، رژیم‌ی را توصیف کرده‌اند که در آن نظارت و موازنه‌ی چندگانه‌ای در سیستم بریتانیا وجود داشت که مانع از قدرت مطلق هر یک از بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی پارلمان می‌شد. تمایز کین بین چندپارگی در سیستم‌های متمرکز، که در آنها تقسیم کار صورت می‌گیرد، و تقسیم/تسهیم قدرتی که مشخصه‌ی سیستم‌های پراکنده است به راحتی قابل انجام نیست. با وجود این، اگر این وجه تمایز باشد، پس بریتانیا در این مدت پراکندگی داشته است، زیرا سه بخش تشکیل‌دهنده‌ی پارلمان در قدرت سهیم بودند، نه فقط نیروی کار تقسیم شده.

مثالی دیگر از این دشواری‌های تمایز عضویت بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا است، که این کتاب چندان به آن نپرداخته است. عضویت بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا از اول ژانویه ۱۹۷۳ تا برگزیت تعریف بریتانیا را به صورت سیستمی متمرکز، که در آن پاسخگویی اداری به‌طور عمودی از طریق وزیر ذی‌ربط به پارلمان منتهی می‌شود، به چالش می‌کشد. البته، حقیقت آن است که پارلمان در خصوص ورود به بازار مشترک اروپا تصمیم گرفت و اجازه‌ی تصمیم‌گیری در باره آغاز روند خروج از اتحادیه‌ی اروپا را صادر کرد. آنچه گفتیم این حقیقت را عوض نمی‌کند که به خاطر این مداخله‌ی ۴۴ ساله صلاحیت انگلیس به موجب عهدنامه‌های اتحادیه‌ی اروپا محدود شد، اتحادیه‌ی اروپا از صلاحیت

۱- ژان لویی دی‌لولم، قانون اساسی انگلستان، یا شرح دولت انگلستان (ویراست ۴، انتشارات رابینسون و مورای، ۱۷۸۴).

۲- ویلیام بلک‌استون، تفسیرهایی در باره قانون انگلستان (ویراست شانزدهم، انتشارات کادل و باترورث ۱۸۲۵) جلد ۱، کتاب ۲ صفحات ۵۶-۱۴۶.

۳- کین (پانویس ۱) صفحه ۷.

نظارت بر حیطه‌های بسیاری برخوردار بود و تعهدات قانونی توسط قوانین این اتحادیه مستقیماً به انگلیس و حکومت آن تحمیل می‌شدند.

ب. رابطه‌ی بین تمرکز و پاسخگویی، و پراکندگی و نظارت و موازنه

رابطه‌ی بین رژیم‌ها و سیستم‌های کنترل بخش اصلی تز کین است. در صورتی که قدرت متمرکز باشد، کنترل برحسب پاسخگویی اعمال می‌شود. چنانچه رژیم پراکنده باشد، کنترل برحسب نظارت و موازنه اعمال می‌شود. این موضوع به دو دلیل قابل اعتراض است.

اولاً، این تز دو سطح مختلفی را نادیده می‌گیرد که در آنها تمرکز/پراکندگی اتفاق می‌افتد. می‌توان از آن برای توصیف عملکرد دولت مرکزی استفاده کرد. برای مثال، قوه‌ی مقننه در بریتانیا متمرکز است زیرا می‌توان رد آن را تا پارلمان حاکم در وست‌مینستر دنبال کرد. برعکس، سیستم ایالات متحده پراکنده است، یعنی قوه‌ی مقننه بین رئیس‌جمهور، مجلس سنا و مجلس نمایندگان تقسیم می‌شود. می‌توان از این تمایز برای توصیف ساختار بوروکراسی نیز استفاده کرد، که خود می‌تواند نسبتاً متمرکز یا پراکنده باشد. برای مثال، چنانچه نهادهای مختلف بسیاری انجام امور اداری را به عهده گیرند یا چنانچه بیش از یک نهاد به این امر بپردازد، بوروکراسی پراکنده است. با این حال، این دو سطح همبستگی ضروری با یکدیگر ندارند، بلکه بین آنها چهار مجموعه رابطه‌ی احتمالی وجود دارد: متمرکز/متمرکز؛ پراکنده/پراکنده؛ متمرکز/پراکنده؛ و پراکنده/متمرکز.

دوم آنکه، سیستم نظارت و موازنه جایگزین پاسخگویی به منزله‌ی روش کنترل در سیستم‌های پراکنده نمی‌شود؛ به‌طور لغوی پیش از آن بوده است. سیستم نظارت و موازنه‌ی موجود در رژیم‌های پراکنده اصولاً برای تخصیص قدرت به سازمان‌های مختلف دولت مرکزی در خصوص، برای مثال، تصویب قوانین عمل می‌کند و نیز ممکن است نشان دهد که شخص حاکم بر امور کیست، اگرچه

قانون اساسی ایالات متحده ما را در این خصوص چندان راهنمایی نمی‌کند.^۱ با این حال، نمی‌تواند جایگزین پاسخگویی به منزله‌ی روش کنترل در این رژیم‌ها شود: ممکن است نهادی را تشکیل دهد که حکومت باید به آن پاسخگو باشد، اما جایگزین این حقیقت نمی‌شود که پاسخگویی، به صورت لفظی که معمولاً استفاده می‌شود،^۲ همچنان برای اعمال کنترل در رژیم‌های پراکنده اهمیت دارد. نظارت و موازنه می‌تواند در تعیین جایگاه پاسخگویی در سیستم‌های پراکنده نقش داشته باشد؛ کنترل حکومت پس از آن به پاسخگویی به شیوه‌ای بستگی دارد که بسیار مشابه شیوه سیستم‌های متمرکز است.

این امر در مورد سیستم ایالات متحده مشهود است، که در آن لفظ پاسخگویی مکرراً در معنای کلاسیک برای تعیین مسئولیت شاخه‌ی به خصوصی از حکومت، یا شخص حاکم، نسبت به شخص یا نهادی که در قبال آن وظیفه دارد، و نحوه‌ی استفاده‌ی آن شاخه‌ی حکومت یا شخص از قدرت خود به کار می‌رود. این همان موضوعی است که برای ما حقوقدانان اداری اهمیت دارد، زیرا نمونه وضعیتی که حقوق اداری به آن می‌پردازد آن است که سازمان‌های دولت اداری، مانند اداره‌ها، صرف‌نظر از این مسئله که رژیم برای تصویب قوانین ابتدایی و نظیر آن پراکنده است یا متمرکز، چطور باید نسبت به اعمال خود پاسخگو باشند. بنابراین، روش استاندارد سازمان‌های ایالات متحده تهیه‌ی گزارش‌های مفصل از پاسخگویی و عملکرد است.^۳

درواقع، پیچیدگی زیاد رژیم بوروکراتیک پراکنده‌ی ایالات متحده^۴ پاسخگویی را به‌طور خاصی برای نهاد تصمیم‌گیرنده بااهمیت می‌کند و نظارت و موازنه، در آن مفهومی که معمولاً استفاده می‌شود، این مسئله را حل نمی‌کند. این حقیقت که قدرت پراکنده است، به طوری که کنگره و

۱- کین (پانویس ۱) صفحه ۲۶۱.

۲- ام بوونز، «تحلیل و ارزیابی پاسخگویی: چارچوبی مفهومی» (۲۰۰۷).

۳- برای مثال، ببینید اداره‌ی پاسخگویی ایالات متحده.

۴- کین (پانویس ۱) فصل ۳.

رئیس‌جمهور در انجام امور سازمان‌ها نقش دارند، می‌تواند در واقع تأثیر نظارت و موازنه را خنثی کند که نتیجه‌ی آن افزایش فضای مستقل برای مانور دادن سازمان‌ها و تأکید بر پاسخگویی است. نمونه‌ی آن اثری در ایالات متحده است که از لفظ فدرالیسم اجرایی برای نشان دادن وضعیتی استفاده می‌کند که در آن کنگره پولاریزه است، به طوری که از روش‌های کلاسیک حکومت بهره‌ی نسبتاً ناچیزی حاصل می‌شود و در نتیجه باید به روش‌های تعامل اجرایی بین مقامات فدرال و دولتی روی آورد.^۲ بنابراین، از آنجا که ناتوانی جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها در همکاری با یکدیگر در کنگره ثابت شده است، «این مانع فشار فراوان بر قوه‌ی مجریه‌ی فدرال را برای عمل کردن به تنهایی بیشتر می‌کند» و همزمان قطبی‌سازی باعث می‌شود که «همکاری ایالت‌ها در اداره‌ی کشور جذاب‌تر و عملی‌تر از عملکرد مستقل قوه‌ی مجریه‌ی فدرال باشد.»^۳ از این رو، همکاری موجب اتحاد فراوان بین قوه‌ی مجریه و ایالت‌ها می‌شود.

مرکزیت پیوسته‌ی پاسخگویی در سایر سیستم‌ها، مانند اتحادیه‌ی اروپا، نیز مشهود است. سیستم اتحادیه‌ی اروپا در هر دو سطح توصیف شده در ابتدای این بخش پراکنده است. با وجود این، آثار فراوانی در زمینه‌ی پاسخگویی دولت، از طریق ترکیبی از سازوکارهای قانونی، سیاسی و مالی، تألیف شده‌اند. بنابراین، اگرچه نظارت و موازنه در این سیستم پراکنده می‌تواند حاکی از تقسیم قدرت مربوط به، برای مثال، کمیته‌های کامیتولوژی یا سازمان‌های اتحادیه‌ی اروپا باشد، اما پس از آن این موضوع برحسب پاسخگویی مطرح می‌شود. گواه این امر آثار مربوط به پاسخگویی در اتحادیه‌ی اروپا هستند. بنابراین، در این سیستم پراکنده، اصولاً کنترل برحسب نظارت و موازنه اعمال نمی‌شود.

۱- کین (پانویس ۱) صفحات ۷۰-۱۶۷.

۲- جی بالمن- پوزن، «ورود فدرالیسم اجرایی به آمریکا»، (۲۰۱۶). همچنین، ببینید ام گریو.

۳- بالمن- پوزن (پانویس ۱۷) صفحه ۹۵۹.

نکته‌ی قبلی تحت تأثیر این حقیقت قرار ندارد که کین از مفهوم دقیق پاسخگویی سازمانی استفاده می‌کند، که مثال آن مسئولیت وزیران در مقابل پارلمان است؛ مفهومی که او از مفاهیم گسترده‌تر پاسخگویی هنجاری متمایز می‌کند که به‌طور ضمنی بر تأیید رفتار برحسب ارزش‌های بوروکراتیک یا سایر ارزش‌ها دلالت می‌کنند. واقعیت آن است که پاسخگویی سازمانی و هنجاری هم‌پوشانی دارند، و گواه آن این حقیقت است که انتظار می‌رود نهادی که از نظر سازمانی باید پاسخگو باشد، تصمیم‌هایی اتخاذ کرده باشد که با مفاهیم اصلی پاسخگویی هنجاری همبستگی دارند، یا سازوکارهایی ایجاد کرده باشد که از وقوع این امر مطمئن شود. همچنین، حقیقت آن است که تا جایی که تفکیک مفاهیم پاسخگویی سازمانی از هنجاری امکان‌پذیر باشد، اولی در سیستم‌های پراکنده به همان اندازه مهم تلقی می‌شود که در سیستم‌هایی که کین آنها را متمرکز محسوب می‌کند.

ج. رابطه‌ی بین سیستم‌های قدرت متمرکز و پراکنده و دولت اداری

جداسازی تمرکز از پراکندگی در /بین سازمان‌های اصلی دولت لزوماً ملاحظاتی برای قدرت‌های تحت اختیار دولت اداری ندارد. همچنین، نمی‌توان از تمایز بین تمرکز و پراکندگی چیز زیادی راجع به رابطه‌ی سازمان‌های دولت اداری با شاخه‌ی سیاسی دولت فهمید. بنابراین، این حقیقت که سیستمی مانند الگوی وست‌مینستر می‌تواند متمرکزتر باشد بدین معنا نیست که سازمان‌های اصلی دولت، در مقایسه با سیستم‌های پراکنده‌تر، کنترل بیشتری بر تصمیمات اتخاذ شده توسط اداره‌های بریتانیا دارند. همچنین، بر تصمیمات اتخاذ شده توسط بسیاری از نهادهای دیگری که دولت اداری را تشکیل می‌دهند، مانند مسئولین بهداشت، مقامات محلی و مدارس، سطح کنترل به‌خصوصی ندارند. اصولاً، حد نظارت بر چنین نهادهایی توسط قانون اختیاردهنده تعیین می‌شود و این حد الزاماً در انواع نهادهای اداری مختلف درون دولت، چه آن دولت متمرکز انگاشته شود یا پراکنده، متفاوت خواهد بود.

این حقیقت دارد که، در سیستم بریتانیا، پارلمان می‌تواند رسماً مسئول تمام تصمیم‌های کل بوروکراسی باشد، که بدان معنا نیست که پارلمان واقعاً بر تصمیم‌های اداری کنترل بالفعل دارد، و حتی به‌طور نظری فکر نمی‌کند که باید چنین کاری بکند. مبنای منطقی تأسیس تعداد زیادی اداره در بریتانیا دقیقاً آن است که تصمیمات نهادهای مربوطه، مانند شورای هنر، شورای تأمین مالی تحصیلات عالی‌های انگلستان و اداره‌ی نیروی هوایی غیرنظامی، حتماً مستقل از دولت اتخاذ شوند. همچنین، این حقیقت که دولت رسماً پاسخگوی کل بوروکراسی در معنای قبلی محسوب می‌شود بدین معنا، به‌طور بالفعل یا قانونی، نیست که هر اداره/هیئت/مقامی نیز برای کاری که انجام داده نباید پاسخگو باشد.

د. ابعاد علی و زمانی این تز

در سراسر کتاب کین این تنش حس می‌شود که تأثیر علی فرق بین سیستم‌های متمرکز و پراکنده بر نظریه‌های اساسی تشکیل‌دهنده‌ی حقوق اداری تا چه حد است. این مسئله در مبحث بعدی مشهود خواهد بود، اما اکنون می‌توانیم ماهیت آن را طرح کنیم.

کین قصد دارد از بین بد و بدتر یکی را انتخاب کند. او می‌گوید که ساختار در معنای تعریف شده در بالا توضیح مهمی برای تفاوت‌های بین رژیم‌های حقوق اداری است و، از این نظر، تفاوت بین سیستم‌های متمرکز و پراکنده اساسی است. ماجرای این کتاب واقعاً همین است. با این حال، قصد او ادعای بیش از اندازه و رد کردن رابطه‌ی علی بین ساختار و نظریه‌ی حقوق اداری حاصله نیست، و در این خصوص که تفاوت‌ها می‌توانند از اولویت‌های هنجاری، ارزش‌های متمایز و نظایر آنها نیز ناشی شوند، احتیاط می‌کند. اگرچه این شیوه‌ی مباحثه قابل فهم است، اما از دو جنبه اشکال دارد.

اولاً، طبق این فرض پیش‌بینی می‌شود که ساختار در واقع رکن اساسی توضیح تفاوت‌های بین رژیم‌های حقوق اداری است، و تفاوت‌های بین ارزش‌های هنجاری و نظایر آن صرفاً ملاحظات مرتبه

دومی هستند که امکان دارد تأثیری بینابین داشته باشند. با این حال، برای این پیش‌بینی هیچ علت قیاسی وجود ندارد. این موضوع با این حقیقت روشن می‌شود که، همان‌طور که در زیر می‌بینید، در نظریه‌ی حقوق اداری تفاوت‌های مشخصی بین سیستم‌های متمرکز و سیستم‌های پراکنده وجود دارد. فرضیه‌ی بنیادی مبنی بر مهم بودن ساختار، و اینکه تفاوت‌ها با استفاده از ملاحظات هنجاری «ثانویه» قابل توضیح هستند، مسلم دانستن سوال موردنظر است.

دوم آنکه، دشواری تصمیم‌گیری در این باره که نظریه‌ی حقوق اداری ربط علی به ساختار دارد یا نه، ناشی از ضدونقیض بودن پنهان چیزی است که مفهوم ساختار بر آن دلالت می‌کند. بنابراین، اگرچه نقطه‌ی اتکای اصلی این بحث فرق بین رژیم‌های متمرکز و پراکنده است، اما بر مبنای تحلیل رژیم‌های کنترلی قرار دارد که گفته می‌شود سه عنصر کنترل آن نهادها، هنجارها و روش‌ها هستند. این به تنش بعدی منجر می‌شود.

چنانچه ساختار در مفهومی گسترده اینگونه تعبیر شود که شامل هر تغییری در هر یک از این سه متغیر است، پس تغییر نظریه‌ی حقوق اداری را همواره می‌توان بر این مبنا توضیح داد که به مرور زمان در یک یا چند متغیر تفاوت‌هایی ایجاد شده است. با این حال، این تفسیر گسترده از ساختار تقلیل‌گرایانه است، زیرا به این معناست که فقط می‌توان گفت که محتوای نظریه‌ی حقوق اداری به مرور زمان تحت تأثیر عوامل نهادی و اجتماعی گسترده‌ی زیادی قرار خواهد گرفت. بررسی مفصل دلایل پیچیده‌ی تغییر نظریه‌ی خاص در طول زمان اهمیت دارد، هرچند کاری نیست که کین همیشه در این اثر انجام می‌دهد. نکته‌ای که مطرح شد، صرفاً آن است که نظریه‌ی تغییر بر مبنای عقاید نظری در حقوق اداری به موجب گستره‌ی وسیعی از عوامل نهادی و اجتماعی افشاگرانه نیست و امکان پیشگویی آن لزوماً محدود است. همچنین، اگر ساختار را در این مفهوم گسترده تعبیر کنیم، پس معلوم نیست که، برای مثال، چرا سه سیستم متمرکز همان قواعد مبنی بر عقاید نظری را دارند، زیرا امکان دارد که محتوای آنها تحت تأثیر بسیاری از ملاحظات خاص‌تر مربوط به هنجارها، نهادها، روش‌ها و ارزش‌هایی قرار بگیرد که تفاوت‌های حاصله را ایجاد می‌کنند. همین قضیه در مورد سیستم‌های پراکنده صدق می‌کند. به همین ترتیب، معلوم نیست که چرا سیستم‌های متمرکز و

پراکنده لزوماً باید قواعد نظری متفاوتی داشته باشند، زیرا امکان دارد که تأثیر مرکب هنجارها، نهادها و روش‌ها، صرف‌نظر از تفاوت‌های محتوای دقیق آنها، به نتیجه‌گیری یکسانی منجر شود. بنابراین، این حقیقت که یک سیستم به صورت متمرکز و دیگری به صورت پراکنده توصیف می‌شود، ممکن است تأثیر اندکی بر نتیجه‌ی نظری داشته یا هیچ تأثیری نداشته باشد.

اگر ساختار را در مفهوم محدودتری تعبیر کنیم، مشکل معکوس می‌شود. تعبیر محدودتر ساختار اصولاً بر تفاوت بین سیستم‌های متمرکز و پراکنده تمرکز می‌کند. مشکل این تعبیر آن است که تغییر نظریه را در طول زمان در سیستمی توضیح می‌دهد که متمرکز یا پراکنده باقی می‌ماند. برای مثال، به نظر کین، بریتانیا به مدت سه قرن سیستم متمرکز داشته است. اگر قبول کنیم که چنین سیستمی در مدت مذکور واقعاً متمرکز بوده، با این حال قواعد نظری مربوط به مسائلی مانند اشتباه قانون، اشتباه موضوعی و بررسی صلاحیت در طول زمان به‌طور محسوس تغییر یافته‌اند. پس، برای توضیحی ساختاری در مورد این تغییر باید به مفهوم گسترده‌تر ساختار و اشکالات پاراگراف قبلی رجوع کرد. توضیح عدم تغییر نظری در سیستم، صرف‌نظر از تغییر محسوس ساختار زیربنایی آن، اشکالات مشابهی دارد. بنابراین، اگرچه می‌توان بریتانیا را به صورت سیستمی متمرکز توصیف کرد، اما ماهیت آن پس از سال ۱۹۷۳، با عضویت بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا، به‌طور محسوس تغییر کرد که این تغییر بر مرجع نظارتی دولت بریتانیا و مجموعه قوانینی که شامل حقوق اداری می‌شوند تأثیر گذاشت. با آنکه در نظریه‌ی حقوق اداری در این مدت تغییراتی ایجاد شد، اما این تغییرات با در نظر گرفتن همه موارد نسبتاً ناچیز بودند.

ه. ابعاد مقایسه‌ای و زمانی تز

عنوان کتاب پیتز کین با توجه به مقایسه‌ی تاریخی کنترل‌ها بر قدرت اداری انتخاب شده است. با این حال، او اذعان می‌کند که این روش تاریخی بی‌تناسب به کار رفته است. بنابراین، اگرچه تحلیلی

تاریخی از تغییر در سه رژیم حکومتی تحت مطالعه انجام شده، اما به تغییر حقوق اداری در طول زمان بسیار کمتر توجه شده است. استدلال کین برای این عدم تناسب آن است که رژیم‌های حقوق اداری سابقه‌ی بسیار کمتری دارند تا رژیم‌های حکومتی که در آنها نهادینه شده‌اند. حقوق اداری به رشد در دولت نظارتی مربوط است، که گفته می‌شود در ۱۵۰ سال اخیر اتفاق افتاده است. بخش اعظم تحلیل نظری کین درحقیقت بر حقوق مدرن تمرکز می‌کند. با این حال، این رویکرد تأسف‌آور و نیز پر از اشکال است.

این حقیقت که تمرکز نظریه تقریباً فقط بر حقوق اداری نوین است، بدین معناست که جنبه‌ای اصلی از تز کین هیچگاه آزموده نمی‌شود. چنانچه قواعد نظری مربوطه به مرور زمان در سیستم تغییر کنند، که مسلماً تغییر کرده‌اند، پس تمرکز مذکور عمدتاً ضرورت پریش در باره مبنای منطقی این تغییر را منتفی می‌کند، و اینکه می‌توان آن را به روش‌هایی توضیح داد که به‌طور کلی با تز همخوانی دارند. بنابراین، تحقیق تاریخی بخش اصلی باورپذیری و معقول بودن تز کین است، که در زیر حین صحبت در باره کاربرد این تز برای قواعد نظری به‌خصوص خواهیم دید.

قضیه‌ای که برای توجیه عدم تناسب استفاده می‌شود، بدین قرار که حقوق اداری و دولت نظارتی در واقع فقط در ۱۵۰ سال اخیر ظهور یافته‌اند، قابل دفاع نیست. تحقیق راجع به نظارت و حقوق اداری در ایالات متحده قبل از تاریخی انجام شده که کین مشخص کرده است.^۳ این قضیه در مورد بریتانیا حتی غیرقابل قبول تر است. حقیقت آن است که بریتانیا از اواسط قرن پانزدهم به بعد دولت بسیار قانون‌مندی بوده است. در ۴۰۰ سال بعدی، هزاران قانون نظارتی تصویب شده، نهادهای اداری

۱- کین (پانویس ۱) ۱۶.

۲- کین (پانویس ۱) ص ۱۶.

۳- جی ماشا، تدوین قانون اساسی اداری، یکصد سال حقوق اداری آمریکا (بیل، ۲۰۱۲)

۴- بنابراین، برای مثال، در سال‌های ۱۶۹۰ تا ۱۷۹۰، ۱۵,۰۰۰ لایحه به پارلمان ارائه شد که ۸۰٪ آنها به صورت قوانین مصوب منتشر شدند. جی اینز، سیاست درجه دوم، مشکلات اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی در بریتانیا قرن هجدهم. صفحات ۲۶-۷.

بسیاری وجود داشته‌اند که مسئولیت‌شان نظارت بر قوانین بوده، و قانون موضوعه‌ای که دادگاه‌ها بر طبق آن پایه‌های اصلی تفکری را خلق کرده‌اند که اکنون حقوق اداری نام گرفته است.

گفتار دوم. کاربرد و نظریه

پیتر کین این نظریه را برای حیطه‌های نظری مختلف به کار می‌برد، و هدفش توضیح تفاوت‌های نظری حقوق اداری از طریق رویکرد ساختاری مطرح شده در بالا است. چیزهای زیادی در این کتاب هست که جالب‌اند. به دلیل کمبود جا، اظهار نظر در باره همه‌ی حیطه‌هایی که تز کین برای‌شان به کار رفته غیرممکن است. بنابراین، تحلیل بعدی به چهار مثال این‌چنینی محدود خواهد بود.^۱

الف. قانون‌گذاری و نظارت

ابتدا، قانون‌گذاری و نظارت را بررسی می‌کنیم. تز کین در این زمینه ما را راهنمایی می‌کند. او قانون مورد اجرای دولت را به روشنی توضیح می‌دهد و شالوده‌های هنجاری را ماهرانه آشکار می‌کند. مؤلفه‌های اصلی رژیم حقوقی برای کنترل قانون‌گذاری در انگلیس عبارتند از اعلان عمومی و رایزنی پیش از قانون‌گذاری؛ بررسی دقیق توسط پارلمان؛ انتشار؛ و نظارت قضایی. اما، هیچ ماده قانون کلی وجود ندارد که رایزنی پیش از قانون‌گذاری را الزامی کند. اگرچه حقوق عرفی بر کنترل‌های قانونی در مورد قضاوت اصرار می‌کند، اما تمایز دقیقی بین تصمیم‌گیری اختصاصی و قانون‌گذاری قائل می‌شود. بنابراین، هیچ قاعده‌ای در حقوق عرفی نیست که رایزنی را حین تدوین حقوق اداری

۱- پی. کریگ، بریتانیا، اتحادیه اروپا و حقوق اداری جهانی، مبانی و چالش‌ها، فصل ۱.

لازم بدانند؛ مفاهیم عدالت طبیعت شامل تدوین حقوق اداری نمی‌شوند و اگرچه امکان دارد که در موارد تغییر قواعدی که گفته می‌شود ناقض انتظارات مشروع هستند مداخله‌ای قضایی صورت گیرد، اما این مداخله محدود است. رژیم کنترل در استرالیا به همین صورت است، تا جایی که این رژیم نیز بر انواع کنترل موجود در سیستم انگلیس مبتنی است، گرچه مسلماً روش‌های اعمال آنها با هم فرق دارند.

سازوکارهای اصلی کنترل در ایالات متحده متفاوت هستند. احکام باید منتشر شوند. قوه قضاییه، رئیس‌جمهور و کنگره تحت کنترل هستند. قانون روند اداری مصوب ۱۹۴۶ بخش اصلی نظارت بر قانون‌گذاری در ایالات متحده است، که تعهداتی در مورد روند افتراقی قانون‌گذاری رسمی و غیررسمی به پشتوانه‌ی نظارت قضایی تعیین می‌کند.

کین درست می‌گوید که نظارت قضایی بر تدوین حقوق اداری در سیستم ایالات متحده به مراتب بیشتر است تا در سیستم انگلیس یا استرالیا. دلیل این امر تا حدودی آن است که کنگره‌ی ایالات متحده، برخلاف پارلمان‌های انگلیس و استرالیا، حق ندارد در باره‌ی عدم تصویب مقررات اداری تصمیم بگیرد. همان‌طور که کین می‌گوید، در سیستم ایالات متحده، نظارت «بیرونی» بر قانون‌گذاری بسیار بیشتر است تا در انگلیس یا استرالیا. تحلیل کین خردمندان و رویکرد ساختاری او بسیار مؤثر است، که به شناخت رویکردهای مختلف به قانون‌گذاری و بی‌توجهی به آنها در این سه سیستم کمک می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

ب. نظارت بر اشتباه قانون

نظارت بر اشتباه قانون بخش اصلی نظریه‌ی حقوق اداری و، بنابراین، بستر مناسبی برای آزمودن تز کین است. کین رژیم‌های انگلیس و ایالات متحده را با هم مقایسه می‌کند؛ اولی رژیم‌ی است که در آن همواره دادگاه‌ها در مورد اشتباه قانون قضاوت می‌کنند، برخلاف سیستم ایالات متحده که دادگاه‌های آن باید از طریق گستره‌ای از نظریه‌های قضایی از دولت اطاعت کنند. گفته می‌شود که مبنای منطقی این تفاوت ساختاری است، بحثی که در زیر به آن می‌پردازیم.

گفته می‌شود که انگلیس دارای «نظام قضایی وابسته» است، که در آن دادگاه‌ها عاملانی در حاشیه‌ی سیستم حکومت بوده‌اند. عملکرد اصلی آنها صرفاً اجرا و تفسیر قوانین مصوب بوده، و از زمان انقلاب شکوهمند^۳ به حاشیه رانده شده‌اند. اگرچه دادگاه‌های انگلیس عاملان اجرای قانون اساسی در عصر مدرن بوده‌اند، با این حال وظیفه‌ی آنها نظارت بیرونی بر دولت بوده است. بنابراین، این گفته که «تفسیر وظیفه‌ی مشخصاً قانونی است که دادگاه‌ها آن را به مثابه وزنه‌ی تعادل قدرت سیاسی دولت برای خود حفظ می‌کنند»^۴.

برعکس، گفته می‌شود که ایالات متحده دارای «نظام قضایی هماهنگ» است، که بر مبنای تلفیقی از اندیشه‌های زیر قرار دارد. حاکمیت بین مردم مستقر است؛ هر یک از سه شاخه‌ی حکومت نماینده‌ی مردم با منبع حاکمیت مستقلی است؛ و آزادی از طریق ایجاد روابط رقابتی بین این شاخه‌ها، که آنها را وادار به همکاری با یکدیگر می‌کند، به بهترین نحو پشتیبانی می‌شود.^۵ در سیستمی منطبق با قانون اساسی که قدرت تقسیم شده است، مانند سیستم ایالات متحده، که در آن یکی از وظایف دادگاه‌ها برقراری موازنه بین سازمان‌های مختلف دولت است، «تعجیبی ندارد که اختیار تفسیر بین دادگاه‌ها و مدیران تقسیم می‌شود»^۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- کین (پانویس ۱) ۲۲۰.

۲- کین (پانویس ۱) ص ۲۲۰

۳- کین (پانویس ۱) ص ۲۲۵.

۴- کین (پانویس ۱) ص ۲۳۰.

۵- کین (پانویس ۱) ص ۲۲۴.

۶- کین (پانویس ۱) ص ۲۳۰.

کین، با ارائه‌ی تز جالبی تفاوت‌های مربوط به بررسی امور حکمی را توضیح می‌دهد. با این حال، این توضیح ساختاری برای رویکردهای مختلف به اشتباه قانون، و توصیف دادگاه‌ها به صورت، به ترتیب، وابسته و هماهنگ، خالی از اشکال نیست.

اولاً، توصیف دادگاه‌های بریتانیا به صورت وابسته و حاشیه‌ای از زمان انقلاب شکوهمند، بی‌هیچ اغراقی بسیار قابل اعتراض است. آنها از نظارت قانون اساسی برای ابطال قوانین مصوب اولیه استفاده نکردند، بلکه سیستمی ابداع کردند که شاید یکی از قدیمی‌ترین سیستم‌های حقوق اداری در دنیای امروز از طریق ابتکار حقوق عرفی بر مبنای حاکمیت قانون باشد.^۱ در این سیستم حکومت، آنها در حاشیه قرار نداشتند. برعکس، در وادار کردن قدرت اداری به پاسخگویی نقش داشتند، خصوصاً با توجه به تغییرات ناگهانی روش‌های سیاسی و بوروکراتیک پاسخگویی.

دوم آنکه، توصیف نظریه‌ی بریتانیا به صورت جایگزین همیشگی قضاوت در موضوعات قانون توسط دادگاه‌ها، که علت آن به زعم کین منطق رژیم‌های متمرکز است، شامل قانون مورد اجرای دولت نمی‌شود اگر از منظری تاریخی نگریسته شود. بررسی سیستماتیک اشتباه قانون، از بخش آخر قرن شانزدهم انجام می‌شده است. معیار قبل از سال ۱۹۶۹ آن بود که دادگاه‌ها در مورد اشتباه‌های قانون در خصوص صلاحیت قضایی قضاوت می‌کردند، اما اشتباه‌های نامرتبط با صلاحیت قضایی را کنترل نمی‌کردند، مگر آنکه این اشتباه‌ها بر مبنای سوابق معلوم می‌شدند. معیار مذکور شامل این فرض هنجاری است که دادگاه‌ها بر دولت نظارت می‌کردند، اما نمی‌خواستند در مورد همه‌ی موضوعات قانون قضاوت کنند، زیرا تصور می‌کردند که بعضی از این موضوعات به‌حق به حکومت واگذار شده بودند. این تمایز مرتبط/نامرتبط با صلاحیت قضایی وسیله‌ی انجام این کار قرار گرفت. این تمایز مبهم بود، زیرا توجیه منطقی تصمیم‌های افراد یا پیش‌بینی نتایج از قبل دشوار بود. با وجود این، دادگاه‌ها تلاش می‌کردند همان کاری را بکنند که شرکت شورون کرد.^۳ آنها به دولت آزادی

۱- کریگ (پانویس ۲۶)؛ اس. سدلی، شیرهای تحت حاکمیت، مقالاتی در باره تاریخ حقوق عمومی انگلیس.

۲- پرونده شرکت آنیسمینیک و کمسیون گرامت خارجی (۱۹۶۹).

۳- شورون ایالات متحده در مقابل آن‌آردی سی ۴۶۷ ایالات متحده ۸۳۷ (۱۹۸۴).

عمل، البته از طریق مسیر نظری متفاوتی، دادند. همچنین، معیار بریتانیا نه تنها به دولت آزادی عمل برای تفسیر، بلکه آزادی تفسیر داد، زیرا اشتباه‌های قانون در خصوص صلاحیت قضایی از نظارت در امان بودند، مگر آنکه این اشتباه‌ها از سوابق معلوم می‌شدند. واقعیت آن است که بریتانیا فقط چیزی نزدیک به معیاری عمومی برای قضاوت مابین سال‌های ۱۹۶۹ و ۲۰۱۱ داشت.^۱

سوم آنکه، نباید در مورد میزان تفاوت موجود بین سیستم‌ها اغراق کرد. دادگاه عالی بریتانیا، در پرونده‌ی کارت و جونز، حکم کرد که آزادی عمل برای تفسیر موضوعات حقوقی باید مطابق دیوان‌های داوری باشد، که از نظر کمی اهمیت دارد، زیرا آنها با اکثر داوری‌های اداری سروکار دارند. همچنین، قانون ایالات متحده در این باره که باید به موضوعات حقوقی تمکین کرد ابهام بیشتری دارد تا آنچه که از تحلیل کین مشهود است. موارد بسیاری در پرونده شورون مرحله یک تصمیم‌گیری شدند، که به موجب آن دادگاه‌ها، وقتی کنگره به معنای کلمه موردنظر اشاره کرد، به جای دولت قضاوت کردند.^۲ به علاوه، دادگاه‌ها شورون مرحله صفر را ساخته‌اند؛ مانعی که دولت باید رفع کند، قبل از آنکه دادگاه‌ها حتی به کاربرد معیار دوبخشی شورون فکر کنند.^۳ دادگاه عالی حکم کرد که تصمیمات سازمانی فقط در صورتی واجد شرایط تمکین شورون هستند که کنگره تدوین قوانین را به آن سازمان محول کرده باشد، که می‌توان آن را با اختیار مداخله در قضاوت رسمی، یا اخطار و اظهار نظر در باره قانون‌گذاری، یا با نشانه‌ی دیگری از قصد کنگره نشان داد.

۱- دوره بین آیسمنیک (پانویس ۳۴) و آر (کارت) در مقابل دیوان عالی داوری (۲۰۱۱).

۲- کارت (پانویس ۳۶).

۳- آر (جونز) در مقابل دیوان عالی (۲۰۱۳).

۴- آثار بسیار زیادی در باره نظریه شورون تألیف شده است. برای مطالعه برخی از موارد اصلی، ببینید پ. کریگ، «نظارت قضایی موضوعات حقوقی: دیدگاهی تطبیقی» در پرونده رز-آکرمِن و پ لیندست، حقوق اداری تطبیقی (ویراست دوم، ادوارد الگار ۲۰۱۷).

۵- پرونده ایالات متحده در مقابل شرکت مید ۵۳۳ ایالات متحده ۲۱۸ (۲۰۰۱).

چهارم، استدلال کین به این کنایه منجر می‌شود که «نظام قضایی وابسته»ی بریتانیا، در مقایسه با «نظام قضایی هماهنگ» ایالات متحده، کنترل بیشتری بر دولت در خصوص موضوعات حقوقی دارد. کین این را تشخیص داده و چنین پاسخ می‌دهد که با استقرار دادگاه‌ها در سیستم حکومتی بزرگتری که همه سازمان‌های آن دارای اختیارات دولتی هستند و با هم تعامل می‌کنند، این کنایه را رفع کرد: «به عبارت دیگر، این جنبه از رژیم‌های کنترل را می‌توان به بهترین وجه با توجه به سیستم‌های حکومتی فهمید که این رژیم‌ها سیستم فرعی‌شان هستند. با این حال، کنایه‌ی مذکور، یا مجموعه لغات مورد استفاده برای توصیف نظام‌های قضایی و نقش آنها در سیستم‌های مربوطه توضیح داده نمی‌شود، خصوصاً با توجه به نفوذ دادگاه‌های بریتانیا مابین قرن‌های هفدهم و بیستم.

اشکال آخر توضیح ساختاری برای تفاوت‌های نظریه در بررسی اشتباه قانون آن است که به سهولت به تجربه‌ای دیگر مربوط نمی‌شود. بنابراین، طبق تحلیل کین، اتحادیه‌ی اروپا سیستمی پراکنده قلمداد می‌شود، حتی اگر دیوان دادگستری اتحادیه‌ی اروپا همواره در مورد هر موضوعی قضاوت کند که از موضوعات حقوقی شمرده می‌شود؛ رژیم کانادا در سطح فدرال دارای رژیم پارلمانی است که شباهت‌هایی با بریتانیا دارد، اما، صرف‌نظر از این امر که رژیمی متمرکز محسوب می‌شود، در مورد همه‌ی موضوعات حقوقی قضاوت نمی‌کند و مایل است به دولت در تفسیر مسائل حقوقی آزادی عمل بدهد.^۲

ج. بررسی حقیقت و اختیار قضایی

اگر بررسی موضوعات حقوقی بخش اصلی حقوق اداری است، پس این در مورد بررسی حقیقت و اختیار قضایی نیز صدق می‌کند. کین قصد دارد تفاوت‌های رویکرد دادگاه‌های ایالات متحده و بریتانیا

۱- کین (پانویس ۱) ۲۳۰-۱.

۲- برای مثال، ببینید پرونده پوشیاناتان در مقابل کانادا (وزیر امور شهروندی و مهاجرت) [۱۹۹۸]؛ پرونده دانسمیور در مقابل نیو برانزویک (۲۰۰۸)؛ دی مولان، «پرونده دانسمیور در مقابل نیو برانزویک، معیار نظارت و عدالت آیینی: بیابید دوباره تلاش کنیم» (۲۰۰۸) نشریه حقوق اداری کانادا ص ۱۱۷؛ پ دالی، «تقلا برای دفاع در کانادا» در ام البوت و اچ ویلبرگ، حدود و میزان نظارت ماهوی (انتشارات هارت ۲۰۱۵) فصل ۱۲.

را با توجه به تفاوت رژیم‌های متمرکز و پراکنده توضیح دهد. تز اصلی آن است که دادگاه‌های ایالات متحده، در مقایسه با هم‌تایان انگلیسی خود، تصمیمات احتیاطی را از لحاظ معقول بودن با وسواس بسیار بیشتری بررسی می‌کنند. این موضوع با تأکید بیشتری بر سوابق، ارائه‌ی دلیل و بررسی عقلانیت دقیق‌تری در مقایسه با بریتانیا نشان داده می‌شود و با توجه به تفاوت سیستم‌های متمرکز و پراکنده قابل توضیح است.

توضیح ساختاری کین به شرح زیر است. بوروکراسی ایالات متحده چهارمین شاخه‌ی شبه‌مستقل دولت است که با هر سه شاخه‌ی دیگر در قدرت سهیم است. در سیستم انگلیس، رابطه‌ی بوروکراسی با قوه‌ی مجریه (و بنابراین با پارلمان و دادگاه‌ها) کاملاً فرق دارد. بوروکراسی ایالات متحده دو یا سه «ارباب» دارد، اما بوروکراسی انگلیس فقط یکی دارد که همان قوه‌ی مجریه است. بوروکراسی ایالات متحده مشترکاً توسط رئیس‌جمهور، کنگره و دادگاه‌ها کنترل می‌شود، اما در انگلیس این قوه‌ی مجریه است که کمابیش کنترل کامل بر خدمات دولتی دارد. بوروکراسی ایالات متحده معمولاً به عنوان ارائه‌کننده‌ی تخصص‌های علمی و فنی، اما بوروکراسی انگلیس به عنوان خادم وفادار رهبر سیاسی شناخته شده است. ادارات ایالات متحده سیاست‌گذاران شبه‌مستقل هستند. بوروکرات‌های انگلیسی، که در سیاست‌گذاری مداخله می‌کنند، وابسته و تابع اربابان سیاسی خود هستند. چنانچه بوروکرات‌های انگلیس تخصص ارائه کنند، این کار را برای کمک به دستور کار سیاسی دولت انجام می‌دهند نه، مانند هم‌تایان آمریکایی خود، برای تبعیت از دستور کار «اداری» مشخصی.

گفته می‌شود که این تفاوت‌های ساختاری بین سیستم‌های ایالات متحده و انگلیس توضیح می‌دهند که چرا عقلانیت، و بنابراین ارائه‌ی دلیل و سوابق، نقش کم‌اهمیت‌تری در قانون نظارت قضایی دارند تا در هم‌تای آمریکایی خود. از این رو، کین می‌گوید که در ایالات متحده، عقلانیت

هدف- وسیله جوهره‌ی اصلی تخصص علمی و تکنوکرات است، به طوری که «عقلانیت ارزش اصلی و مورد حمایت قضایی است و سوابق سازوکار ترویج این ارزش هستند. برعکس، در انگلیس، ارائه‌ی دلیل قضایی رسم کم‌اهمیتی است، پس گفته می‌شود که تعجبی ندارد اگر دادگاه‌های انگلیس در تعیین تعهدات ارائه‌ی دلیل برای قوه‌ی مجریه و بوروکراسی کُندتر عمل کرده باشند. گفته می‌شود که از تصور ایالات متحده در مورد تکنوکرات و شبه‌مستقل بودن قدرت بوروکراسی می‌توان دریافت که چرا دادگاه‌ها حاضر شده‌اند تا به دلایل و نتیجه‌گیری‌های خود به دقت فکر کنند. و برعکس، چرا دادگاه‌های انگلیس رویکرد محتاطانه‌تری به حقیقت‌یابی و سیاست‌گذاری اداری دارند زیرا بوروکرات‌ها «خادمان داخلی سیاستمداران و برنامه‌های آنان شناخته می‌شوند، نه برنامه‌ریزان شبه‌مستقل و تکنوکراتی که در محیطی باز، مشارکتی و کثرت‌گرا عمل می‌کنند.»^۳

این سه سیستم تحت مطالعه‌ی کین بدون شک تفاوت‌هایی در حکومت‌داری دارند، و تحلیل کین برای سهولت شناخت این موضوع ارزشمند است. اینکه این تفاوت‌ها تا چه حد به توضیح تفاوت‌های نظارت قضایی کمک می‌کنند و تا چه حد می‌توان آنها را با توجه به فرق بین سیستم‌های متمرکز و پراکنده توضیح داد، به دلایل زیر قابل اعتراض هستند.

اولاً، تعریف رژیم‌های اداری مربوطه بیش از حد سراسر است. بوروکراسی بریتانیا اینگونه تصور می‌شود که سیاست‌های تعیین شده توسط دولت را وفادارانه اجرا می‌کند، با حیطةی محدود برای انتخاب سیاست تکنوکرات از نوعی که در ایالات متحده است؛ همچنین، رژیمی عمودی تصور می‌شود که در آن وزیر دولت مسئول دولت اداری است و نیز آن را کنترل می‌کند. واقعیت پیچیده‌تر و ظریف‌تر است. که دلایل آن انتخاب قانون‌گذاری، سازمان اداری و تقسیم صلاحیت هستند.

قانون‌گذار در باره آزادی عمل اعطا شده به دولت در هر نظام سیاسی تصمیم خواهد گرفت. این تصمیم با روشی نشان داده می‌شود که طی آن که قانون اختیاردهنده تدوین و حدود اختیارات به

۱- کین (پانویس ۱) ص ۲۶۳.

۲- کین (پانویس ۱) ص ۲۶۶.

۳- کین (پانویس ۱) ص ۲۶۸.

دولت واگذار می‌شود. اینکه چرا چنین روشی باید در سیستم‌های متمرکز و پراکنده متفاوت باشد دلیل غیرمستقیمی ندارد، و شواهد تجربی موجود نیست که نشان دهند تفاوت‌های سیستمیکی در این زمینه بین این سه سیستم وجود دارد.

واقعیت سازمان اداری بریتانیا به توصیف فرضیات کین کمک می‌کند. تحول مراحل بعدی دهه‌ی ۱۹۸۰ بر مبنای تفاوت بین سیاست و اجرا صورت گرفت، که برای اجرا سازمان‌های اجرایی تأسیس شدند. با این حال، نتیجه‌ی کار تحکیم مفاهیم سنتی پاسخگویی اداری نبود. علت تا حدی آن بود که مرز بین سیاست و اجرا ظریف است؛ همچنین تا حدی به این دلیل که، طبق گفته‌ی دروری و بوچر، الگوهای سنتی مسئولیت اداری «مربوط به سازمان‌هایی که از مدیران‌شان انتظار می‌رود ابتکار عمل مدیریتی را دور از کنترل اداری به دست گیرند» چندان معقول نیستند.^۱ همچنین، بریتانیا ادارات مرکزی با تخصص فنی و عملی دارد و برای تعیین سیاست‌ها در محدوده‌ی تعیین شده از اختیارات قانونی فراوانی استفاده می‌کنند.^۲ این تصور که دولت بریتانیا تحت نظارت اداری عمودی قرار دارد وقتی ضعیف‌تر می‌شود که تعداد کثیری از نهادهای اداری رسیدگی‌کننده به مسائلی مانند سلامت و تحصیلات را در نظر بگیریم که حدود اختیارات آنها می‌تواند محلی یا منطقه‌ای باشد.

تقسیم صلاحیت نیز نشان می‌دهد که چرا تصویر کین از دولت بریتانیا تا حد زیادی قابل توجیه است. عضویت بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا بدان معنا بود که قدرت نظارت زیادی به بروکسل منتقل شد، که پیامدهای مهمی برای دولت ملی داشت. اگرچه بریتانیا همچنان عضو اتحادیه‌ی اروپا است، اما واقعیت حقوقی و سیاسی آن است که دولت بریتانیا دو «ارباب» دارد، نه یکی. ادارات بریتانیا معمولاً مسئولیت‌هایی دارند که مستقیماً از قانون اتحادیه‌ی اروپا ناشی می‌شوند، و اغلب از آنها

۱- جی دروری و تی بوچر، خدمات اجتماعی امروز (ویراست دوم، انتشارات بلکول ۱۹۹۱) ص ۲۲۸.

۲- پ کریگ، حقوق اداری (ویراست هشتم، انتشارات سویت اند مکسول ۲۰۱۶) فصل ۴.

خواسته می‌شود که انتخاب‌های مهم تکنوکرات و سیاست را طبق دستورالعمل‌ها یا مقررات اتحادیه‌ی اروپا صورت دهند.

دوم آنکه، توضیح ساختاری باید با چارچوب ساختاری مطابقت داشته باشد که بر آن مبتنی است. خصوصیات ساختاری قانون ایالات متحده، که کین با توجه به رابطه‌ی بین قانون اساسی و بوروکراسی توصیف می‌کند، بیش از ۱۰۰ سال و تا قبل از بررسی دقیق سیاست که دادگاه عالی در سال ۱۹۸۴ در پرونده استیت فارم مجاز کرد وجود داشته است. تا قبل از آن زمان، دادگاه‌ها معیار عمل خودسرانه و نامعقول را با دقت زیاد تفسیر می‌کردند، که باعث شد شاپیرو آن را به صورت معیار عقلانیت توصیف کند، زیرا مدعی باید نشان می‌داد که دولت در مورد شانس برنده شدن بسیار اغراق‌آمیز عمل کرده است. آقدرت بعضی از ادارات در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی افزایش یافت، که باعث شد دادگاه‌ها به نظارت‌های شدیدتری مبادرت کنند. با این حال، بدون رسیدن به معنای تقلیل‌گرایانه‌ی واژه‌ی «ساختاری» که در بالا ذکر شد، به سختی می‌توان این را توضیحی ساختاری قلمداد کرد. این توضیح فقط می‌گوید که دادگاه‌ها به چیزی واکنش نشان دادند که گمان می‌کردند تغییر قدرت دولت باشد. این تصور از جنبه‌های مختلف در همه‌ی سیستم‌ها درست است، و مسلماً به تغییرات قدرت ادارات در سیستم‌های پراکنده محدود نمی‌شود.

سوم آنکه، این بحث، چنانچه از منظر مقایسه‌ای تاریخی نگریسته شود، نیز مبهم است. کین سوال می‌کند که چرا کنترل بر حقیقت و اختیار قضایی در انگلیس کمتر از ایالات متحده است، و فرق بین رژیم‌های متمرکز و پراکنده را مبنای این توضیح قرار می‌دهد. واقعیت آن است که دادگاه‌های انگلیس، در مقایسه با هم‌تایان آمریکایی خود، از قرن هفدهم تا اوایل قرن بیستم کنترل شدیدتری بر صلاحیت اعمال می‌کردند. دادگاه‌های انگلیس بر مبنای هدف و ربط مداخله می‌کردند، نظارت بر عقلانیت را در رویه‌ی قضایی کنونی در سطح وسیع‌تری تفسیر می‌کردند و همچنین بر تناسب

۱- انجمن تولیدکنندگان وسایل نقلیه موتوری در مقابل بیمه اتومبیل استیت فارم ۴۳۶ ایالات متحده ۲۹ (۱۹۸۳).

۲- ام. شاپیرو، «تدوین حقوق اداری: ایالات متحده و اتحادیه» (۱۹۹۶).

نظارت داشتند. برعکس، دادگاه‌های ایالات متحده در بیشتر سال‌های قرن نوزدهم کنترل اندکی بر اختیار قضایی داشتند. آنگاه صراحتاً بر این فرض قرار دارد که انگلیس سیستمی متمرکز و ایالات متحده سیستمی پراکنده بود و، با استفاده از نتیجه‌گیری‌های حاصل از این فرض، تفاوت‌های کنونی نظارت قضایی را در این زمینه توضیح می‌دهد. با این حال، چنانچه تفاوت بین سیستم‌های متمرکز و پراکنده قابل توضیح باشد، پس باید بتواند داده‌هایی را توضیح دهد که به جهت مستقیماً مخالفی اشاره می‌کنند، و این کار را بدون این نتیجه‌گیری تقلیل‌گرا انجام دهد که نظارت قضایی تحت تأثیر بسیاری از عامل‌ها و ارزش‌های اجتماعی قرار دارد.

چهارم آنکه، ما، همانند نظارت بر اشتباه قانون، ب-اید حین بررسی سیستم‌های مختلف در مورد میزان اختلاف در قانون مورد اجرای دولت احتیاط کنیم. در این نوشتار مجال بررسی مفصل نیست، و فقط به ذکر موارد زیر اکتفا می‌کنیم. سوابق معمولاً فقط در ایالات متحده گردآوری می‌شوند، که در آن قضاوت یا قانون‌گذاری به‌طور رسمی صورت می‌گیرد، و واقعیت آن است که آن چیزی متداول‌تر است که عملکرد رسمی ادارات نامیده می‌شود. هنگام بررسی معیارهای قانونی نظارت نیز باید احتیاط کنیم. معیار نظارت دقیق در پرونده استیت فارم نه تنها شامل نظارت بر عقلانیت و پدزبری به تلقی دادگاه‌های انگلیس، بلکه شامل نظارت بر هدف و ربط است. بنابراین، مقایسه‌ی واقعی با جنبه‌های مختلف نظارتی انجام می‌شود که شامل استیت فارم و کلیت نظارت بر هدف، ربط و عقلانیت در انگلیس است، با توجه به این امر که دادگاه‌ها در مورد مسائل هدف و ربط قضاوت می‌کنند. اگر از این دیدگاه بنگریم، فاصله‌ی بین معیارهای قانونی تا حد زیادی از بین می‌رود. خصوصاً با این فرض که، حتی در دوران پس از استیت فارم، معیاری برای خودسرانه و نامعقول بودن وجود دارد که کمتر

۱- پ کریگ، «تناسب و نظارت قضایی: دیدگاه تاریخی بریتانیا» در پرونده اس و گنار و اس ویتربیل، اصول کلی قانون، دیدگاه‌های اروپایی و تطبیقی (انتشارات هارت ۲۰۱۷) فصل ۹.
۲- ماشا (پانویس ۲۵) صفحات ۲۱-۲۱۰، ۵۰-۲۴۵.

مداخله‌گرا است، که مثال آن شرکت گاز بالتیمور^۱ است و برخی صاحب‌نظران گفته‌اند که این درواقع رویکرد قضایی غالب است.^۲

در آخر، بحث علمی در ایالات متحده راجع به اینکه معیار کنترل اختیارات چیست و چه باید باشد، شباهت بسیاری به چنین بحثی در انگلیس و استرالیا دارد. این بحث راجع به میزان مداخله‌ی دادگاه‌ها در تصمیمات اختیاری اتخاذ شده توسط ادارات ایالات متحده، با توجه به ماهیت سیاست/سیاسی این تصمیمات و تخصص قضایی محدود دادگاه‌ها است. این موضوعات همواره مورد بحث و جدل هستند. نکته‌ی بارز برای اهداف حاضر آن است که طرفداران این بحث عقیده ندارند که نظارت دقیق در پرونده استیت فارم از خصوصیات ساختاری بیان شده توسط کین نشأت می‌گیرد، بلکه آنها تفکیک قوا را مسئله‌ای می‌دانند که کین از آن به عنوان بخش اصلی مباحثه‌ی آکادمیک راجع به شدت نظارت بر اختیارات اجتناب می‌کند.^۳

د. مسئولیت خطاهای مدنی

احتمال اقامه‌ی دعاوی خسارت علیه دولت از جنبه‌های مهم حقوق اداری است، به این دلیل که اعمال غیرقانونی دولت می‌توانند به مردم زیان وارد کنند. بنابراین، جبران خسارت پولی از روش‌های تکمیلی مؤاخذه کردن دولت، همراه با نظارت قضایی و فساد است. معیارهایی که نظام‌های حقوقی چین تدوین مقررات مربوط به مسئولیت خطاهای مدنی دولت استفاده می‌کنند، بسیار متفاوت هستند و، در نتیجه، تفاوت فرضیات هنجاری را در خصوص شرایط تعیین چنین مسئولیتی نشان می‌دهند.

۱- پرونده شرکت گاز بالتیمور و آن‌آردی‌سی ۴۶۲ ایالات متحده ۸۷ (۱۹۸۳).

۲- جی گیرسن و وی ورمول، «نظارت بر عقلانیت» (۲۰۱۶).

۳- کین (پانویس ۱) صفحات ۵-۶.

کین بر رویکرد متفاوت به مصونیت دولت در ایالات متحده، انگلیس و استرالیا تمرکز می‌کند و قصد دارد این رویکرد را با استفاده از تفاوت رژیم‌های متمرکز با رژیم‌های پراکنده توضیح دهد. این مبحثی پیچیده و چندجانبه است، و از این رو فقط می‌توانیم خلاصه ساده‌ای از آن را در این نوشتار ذکر کنیم. کین ابتدا بین الگوهای خصوصی و عمومی مسئولیت خطاهای مدنی تمایز ایجاد می‌کند. اولی بر مبنای این فرض قرار دارد که قواعد حقوق خصوصی معمولاً شامل دعاوی علیه دولت می‌شوند؛ دومی بر مبنای قواعد مشخصی قرار دارد که در این دو موقعیت قابل اجرا هستند. کین اذعان می‌کند که ممکن است نسخه‌های ترکیبی از این دو الگو وجود داشته باشند، و این عبارت را بدین صورت در سراسر تحلیل خود به کار می‌برد. او می‌گوید که ایالات متحده الگوی حقوق عمومی است و انگلیس و استرالیا را باید الگوهای حقوق خصوصی محسوب کرد، و این تفاوت با توجه به فرق بین سیستم‌های متمرکز و پراکنده قابل توضیح است.^۲

بدین منظور، او تحول پیچیده‌ی قاعده‌ی مصونیت دولت را در سه سیستم تحت مطالعه دنبال و تفاوت‌های حاصله را اینگونه بیان می‌کند: در ایالات متحده، نقطه‌ی آغاز مصونیت دولت است، به طوری که نمی‌توان از ایالات متحده بدون موافقت آن شکایت کرد؛ برعکس، در استرالیا، نقطه‌ی آغاز برخلاف ایالات متحده است، به طوری که می‌توان از دولت گویی که شهروندی خصوصی است شکایت کرد، که این کار منوط به اصلاحاتی است که صورت می‌گیرند تا این حقیقت که خواننده شخصیتی حقیقی است لحاظ شود؛ گفته می‌شود که انگلیس، در نتیجه‌ی قانون دادرسی مصوب ۱۹۴۷، در میانه‌ی دو سیستم دیگر قرار می‌گیرد.^۳ کین تصدیق می‌کند که تشخیص دلایل منطقی این وضعیت‌ها سخت است، خصوصاً این تشخیص در مورد ایالات متحده بیش از همیشه دشوار

۱- کین (پانویس ۱) صفحات ۹-۳۶۸.

۲- کین (پانویس ۱) ص ۳۷۰.

۳- کین (پانویس ۱) صفحات ۸۰-۳۷۹.

می‌شود. او فرض می‌کند که ممکن است مجموعه عوامل پیچیده‌ای باشند که به توضیح وضعیت ایالات متحده و وضعیت انگلیس و استرالیا کمک کنند.^۱

کین می‌گوید که رد این عوامل را می‌توان تا رژیم‌های متمرکز و پراکنده دنبال کرد و تفاوت‌های بین این دو رژیم را نشان داد. بنابراین، استدلال می‌کند که «در سیستمی که قوه‌ی مقننه، مجریه و بوروکراسی متمرکز هستند، حمایت از مردم در مقابل افراط و سؤاستفاده از قدرت مستلزم برقراری موازنه‌ای قدرتمند در نظام قضایی است»، که یکی از مؤلفه‌های مهم آن جوابگویی دولت در مقابل صلاحیت قضایی دادگاه‌ها در دعوی خسارت است.^۲ در ایالات متحده، که قدرت مردم تقسیم و تسهیم می‌شود، قاعده‌ی مصونیت دولت (شبه) طبق قانون اساسی است تا بتوان بین قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و دادگاه‌ها در تعیین موارد و محدوده‌ی مسئولیت دولت موازنه‌ی خاصی برقرار کرد.^۳

کین تحلیل غنی و ارزشمندی از این سیستم‌ها کرده است. اینکه تفاوت‌های بین این سیستم‌ها را تا چه حد می‌توان به دلیل تمایز بین رژیم‌های متمرکز و پراکنده توضیح داد، به دلایل زیر قابل اعتراض است.

اولاً، طبق تحلیل کین، به‌طور غیریقین می‌توان گفت عوامل فراوانی بر قواعد مربوط به مصونیت دولت در ایالات متحده، انگلیس و استرالیا تأثیر گذاشته‌اند. اینکه کدام عوامل در این مورد غالب بودند، موضوعی مورد حدس و گمان و منازعه است. این همان نکته‌ای است که قبلاً در تحقیق کین راجع به رابطه‌ی بین هنجارها، نهادها و روش‌ها از یکسو، و فرق بین رژیم‌های متمرکز و پراکنده از سوی دیگر گفتیم. واقعیت آن است که ملاحظات بسیاری قواعد مربوط به مصونیت دولت در سیستم‌های تحت مطالعه را شکل داده‌اند، که شامل ارزش‌ها و ایده‌آل‌های هنجاری هستند.

۱- کین (پانویس ۱) صفحات ۹۶-۳۸۰.

۲- کین (پانویس ۱) ص ۳۹۷.

۳- کین (پانویس ۱) ص ۳۹۷.

دوم آنکه، نکته‌ی بارز میزان ارتباط این ملاحظات با فرق بین سیستم‌های متمرکز و پراکنده است. با آنکه سیستم ایالات متحده بی‌تردید پراکنده‌تر از بریتانیا و استرالیا است، معلوم نیست که چرا این امر باید تعیین‌کننده‌ی موارد مصونیت دولت باشد. معلوم نیست که چرا دلیل منطقی کین، که در بالا گفتیم، در باره ضرورت حمایت از مردم مقابل افراط یا سؤاستفاده از قدرت در سیستم‌های متمرکز که نتیجه‌ی آن زیان مالی است، شامل سیستم‌های پراکنده نمی‌شود. سؤاستفاده از قدرت که به چنین ضررهایی منجر می‌شود، به علت پراکنده بودن سیستم از بین نمی‌رود؛ درواقع، ممکن است به دلیل پراکنده بودن سیستم بیشتر شود. همچنین، معلوم نیست که چه راهکارهای اصلاحی دیگری در سیستم‌های پراکنده هستند که بتوان تأثیر ضررهای وارده به مردم را از طریق آنها جبران کرد.

سوم آنکه، در ارزیابی مسئولیت خطاهای مدنی، همان‌طور که کین گفته، باید دید که در چه صورت می‌توان علیه مأمورین دولت، به جای خود دولت، ادعای خسارت کرد. این کار همه‌ی تفاوت‌های بین سیستم‌ها را منتفی نمی‌کند و، همان‌طور که کین به درستی می‌گوید، امکان دارد در برخی موارد نتوان محل مأمور دولتی را که در دعاوی خسارت مدعی علیه است پیدا کرد. این نیز حقیقت دارد که اکثر موارد ضرر مالی ناشی از سؤاستفاده از قدرت هستند، و هر سه سیستم از دعاوی شبه جرم علیه مأمورین حمایت می‌کنند.

چهارم، روش کلی اقامه‌ی اینگونه دعاوی آن است که از علل دعوی شبه جرمی استفاده کنیم که در حقوق خصوصی هستند، و توسط قانون یا از لحاظ قضایی اصلاح شده‌اند تا این حقیقت که مدعی علیه سازمانی دولتی است لحاظ شود. در انگلیس، علل دعوی ورود بدون اجازه، اعاده‌ی تصرف و نظایر آنها همواره از اواسط قرن پانزدهم علیه مأمورین دولت و به منظور جبران خسارات به کار می‌رفته‌اند. با در نظر گرفتن این امر، می‌توان در این خصوص هر سه سیستم را الگوهای خصوصی

مسئولیت خطاهای مدنی قلمداد کرد. وکلای مدنی هیچ‌یک از سیستم‌های تحت مطالعه را به این صورت که بر مبنای الگوهای عمومی مسئولیت شبه‌جرم هستند، دسته‌بندی نمی‌کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

تشخیص علت و معلول در یک سیستم حقوقی می‌تواند دشوار و قابل اعتراض باشد. این حقیقتی مستدل‌تر در باره‌ی بحث حقوقی تطبیقی است، تا جایی که شخص در صدد بر می‌آید تا مبنای منطقی شباهت و تفاوت سیستم‌های حقوقی را تشخیص دهد. این دشواری‌ها خصوصاً در مورد حقوق اداری تطبیقی مشخص می‌شوند، با توجه به تأثیر نظریه‌ی حاصله بر ساختارهای حکومت و نیز با توجه به بسیاری از موضوعات خاص‌تری که این نظریه شامل‌شان می‌شود.

کتاب پیتر کین شخص را وادار می‌کند تا به رابطه‌ی ساختار سیاسی با نظریه‌ی حقوقی، و درس‌هایی که می‌توان در باره حقوق اداری تطبیقی فرا گرفت، خوب فکر کند. این موضوع مهمی است، خصوصاً به دلیل آنکه «این جنبه از قضیه» در مباحثات علمی نسبتاً نادیده گرفته شده است. او در این زمینه بسیار تحقیق کرده است، که باعث می‌شود بحث‌های بیشتری راجع به تز اصلی و نیز کارهای بیشتری در این زمینه صورت گیرند. از سخنان بالا معلوم است که من با روش‌شناسی و کاربرد آن مشکلاتی دارم. همچنین، شکی نیست که مطالعه‌ی این کتاب، و دانش مندرج در آن، برایم سودمند بوده، همین‌طور برای هر کسی که به حقوق اداری تطبیقی علاقه‌مند است.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو مرکز
پرتال جامع علوم انساني